

بررسی و تحلیل اختلال شخصیت «پارانویا» در رفتار «کیکاووس» در شاهنامه

زینب باقری^۱

دکتر محمد علی داوودآبادی^۲

دکتر علی سرور یعقوبی^۳

جستارهای نوین ادبی - مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۹۹، زمستان ۱۳۹۶

چکیده

مطالعه آثار ادبی از زاویه علم روان‌شناسی، روشی نوین است که می‌توان با استفاده از آن، به لایه‌های پنهانی اثر ادبی پی برد. شاهنامه مهم‌ترین و معتبرترین سند اسطوره‌ای، حماسی، تاریخی ماست. اثری که محصول ناخودآگاه جمعی ایرانی در طول قرن‌هاست و با داستان‌های فراتاریخی و فرامکانی خود تمایل به تأویل و تکتیر معنا دارد. در این جستار نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، شخصیت کیکاووس (یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان کیانی در شاهنامه) را از دیدگاه علم روان‌شناسی، بازمینی و ارزیابی کنند. کیکاووس، از نظر وراثتی بسان شاخه بدی بود که از درختی نیکو روبیده باشد. رفتارش نشان می‌داد به شدت تحت تأثیر تکانه‌های درونی است. بدگمانی او بدون مبنای کافی که دیگران قصد دارند به وی صدمه بزنند و همچنین دل‌مشغول تردیدهای ناموجه در مورد وفاداری یا قابل‌اعتماد بودن دوستان، معانی پنهان و تحقیرآمیز یا تهدیدکننده‌ای که از وقایع خوشایندی چون صلح سیاوش برداشت نمود و... همگی از دیدگاه علم روان‌شناسی با احتمال ابتلا به اختلال پارانوئید در او، توجیه می‌شوند. این مقاله ویژگی‌های اختلال پارانوئید را با استناد به معتبرترین کتاب روان‌پزشکی «راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی»، با نام اختصاری (DSM) تألیف انجمن روان‌پزشکی آمریکا (APA) در جدیدترین ویرایش آن DSM-5 ذکر نموده است.

کلیدواژه‌ها: نقد روان‌شناسی، اختلال پارانوئیا، شاهنامه، کیکاووس.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد اراک (نویسنده مسئول) z93.bagheri@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک m-davoodabadi@iau-arak.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک raaymand92@gmail.com

۱- مقدمه

مطالعهٔ سنخ‌ها و قوانین روان‌شناختی موجود در اثر ادبی می‌تواند یکی از شاخه‌های مهم تحلیل آثار ادبی از دیدگاه روان‌شناسی باشد (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۸۲). پیوند بین ادبیات و روان‌شناسی پیوندی میمون بود چراکه باعث تولد شاخهٔ جدیدی در نقد ادبی موسوم به «نقد روان‌شناختی در ادبیات» گردید (صنعوی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۷؛ یوری، ۱۳۷۴: ۱۷). با این نگاه نوین که از نقد در ادبیات باب شد، دریچه‌ای جدید از تحلیل متن به روی دستداران ادب گشود. با تداوم این روند هر خوانش و برداشت متفاوتی از یک متن می‌تواند، باعث نمایش جلوه‌ای از مفاهیم تازهٔ آن اثر گردد. «برای پیاده کردن تحلیل روان‌شناسی، هر متنی را باید به دو گونه خواند یکی به صورت ظاهری و یکی هم خواندن آنچه که در ماوراء و پشت نوشته قرار دارد.» (دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۸). «این دو گونه خواندن در نظر دریدا^۱ یکی خواندن به شکل کلاسیک است با درک همان معانی ظاهری و یکی خواندن به شیوهٔ ساخت‌شکنی است. در این شیوهٔ دوم نه تنها ناخودآگاه^۲ و واپس‌زده^۳ بلکه تلاش برای به‌وضوح دیدن رابطهٔ بین خودآگاه^۴ و پیش‌آگاه^۵ و نیز آوا^۶ و فرانمود کلامی^۷ را از روان‌کاوی به عاریت می‌گیرد.» (صنعی، ۱۳۸۴: ۵).

بی‌گمان شاهنامه مهم‌ترین و معتبرترین سند اسطوره‌ای، حماسی، تاریخی ماست. اثری که محصول ناخودآگاه جمعی^۸ ایرانی در طول قرن‌هاست و با داستان‌های فراتاریخی و فرامکانی خود تمایل به تأویل و تکثیر معنا دارد، تا عظمت خود را بیش‌ازپیش آشکار نماید. «داستان به طرق بی‌شمار معانی خود را ایجاد می‌کند.» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۲۶) و «تأویل متن در حکم کوششی برای راه‌یابی به افق معنایی اصیل متن است.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۹۷). شاهنامه، با همهٔ عظمت خود انعطاف خاصی دارد که می‌توان آن را با روش‌های نوین نقد ادبی با استفاده از دیدگاه‌های تلفیقی و بینارشته‌ای از زاویه‌ای جدید مورد نگرش و بررسی قرار داد.

1. Jacques Derrida
2. Unconscious
3. Refoulement
4. Conscious
5. preconscious
6. phone
7. Verbal representation
8. Collective unconscious

این مقاله سعی دارد با استفاده از یکی از شاخه‌های فرعی نقد روان‌شناسی (نقد و تحلیل روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی) به بررسی روان‌شناختی رفتار «کیکاووس» در شاهنامه فردوسی بپردازد. در علم روان‌شناسی و روان‌پزشکی یکی از معتبرترین و برجسته‌ترین مراجع برای دریافت و فهم ویژگی و صفات افراد دارای اختلال روانی کتاب مهم و معتبر «راهنمای تشخیصی آماری اختلال روانی»^۱ - معروف به کتاب «DSM» است. این کتاب را انجمن روان‌پزشکان آمریکا (APA) برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ تألیف کرده است و هرچند یک‌بار با توجه به اطلاعات جدید بازبینی می‌شود. در این مقاله این کتاب، به‌عنوان منبع اصلی شناخت اختلالات شخصیتی مد نظر قرار گرفته است؛ زیرا دیگر نویسندگان و نظریه‌پردازان روان‌شناسی مرضی^۲ نیز به این کتاب ارجاع داده‌اند (هالچین و کراس ویتون، ۱۳۹۲: ۱-۳۹۷؛ سیلیگمن و روز نهان، ۱۳۹۵: ۱-۵۲۸؛ سادوک و همکاران، ۱۳۹۵: ۱-۷۲۸؛ ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۷؛ دادستان، ۱۳۷۰: ۱۳؛ شاملو، ۱۳۷۳: ۲۳۲؛ گنجی، ۱۳۹۶: ۱-۹۴۴). لازم به ذکر است که نگارندگان این مقاله سعی نموده‌اند از جدیدترین ویرایش آن موسوم به «DSM-5» تألیف سال ۲۰۱۳ برای بررسی ویژگی‌های افراد دارای اختلال پارانوئید بهره بگیرند و با استفاده از ایات شاهنامه، مصادیق اختلال روانی «پارانوئید» را در رفتار کیکاووس ارزیابی و تحلیل کنند.

۲- پیشینه تحقیق

در مورد شخصیت کیکاووس، در قدیمی‌ترین کتاب‌ها از جمله کتاب «اوستا» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۳۰۵، ۴۲۵، ۴۳۹ و ۴۹۸) و «بندهش» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۳۷، ۱۴۰ و ۱۵۱) سخن به میان آمده است. استاد بهار در مورد کاووس و اندیشه پرواز او بر آسمان و سرنگون افتادنش از آسمان و دور شدن فره ایزدی از او در متون کهن ایرانی در کتاب «پژوهشی در اساطیر ایران» به تحقیق و تفحص پرداخته است (بهار، ۱۳۷۶: ۱۸۵). در کتاب‌های دیگری چون «حماسه‌سرایی در ایران» (صفا، ۱۳۹۰: ۴۸۳ - ۴۹۸) و «درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۷ - ۲۶۰) و همچنین کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۴۰) در مورد کیکاووس و رفتارهای او به تفصیل سخن گفته شده است. برخی از مقالات نیز به بررسی شخصیت کاووس پرداخته‌اند. در این میان مقاله

1. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders

2. Abnormal psychology

«بررسی شخصیت کاووس بر اساس کردارهای او» (ستاری، ۱۳۸۸ الف: ۱۲۲-۱۰۷) و مقاله دیگری نیز با عنوان «بررسی روند تطوّر شخصیت کاووس از روزگار باستان تا شاهنامه» (ستاری، ۱۳۸۸ ب: ۱۱۲-۱۰۳) اختصاصاً در مورد شخصیت کیکاووس به نگارش درآمده است؛ اما از دیدگاه نقد روان‌شناسانه شخصیت‌های شاهنامه، خصوصاً کیکاووس تاکنون کتابی تألیف نشده است. تنها در این میان مقاله ارزشمندی از خانم فاطمه کلاهیچیان و لیلا پناهی وجود دارد که در آن به بررسی روان‌شناختی شخصیت کیکاووس از دیدگاه روان‌شناسی آیزنک^۱ پرداخته شده است و صفات اخلاقی و روانی این شخصیت برون‌گرای صفراوی مزاج به تفصیل در این مقاله شرح داده شده است (کلاهیچیان و پناهی، ۱۳۹۳: ۲۳۷ - ۲۶۸). هرچند این مقاله اخیر از لحاظ موضوعی، نزدیک‌ترین نوشته به مقاله حاضر است اما تفاوت بسیار اساسی با این متن دارد. از جمله اینکه موضوع اصلی این مقاله اختلال روانی از دیدگاه روان‌شناسی و روان‌پزشکی است که در پژوهش یاد شده ذکر از آن به میان نیامده است.

۳- بحث و بررسی

شاهنامه آمیزه‌ای از اسطوره و تاریخ و حماسه، اثری تحسین‌برانگیز و خارق‌العاده است که ریشه در اعماق وجدان آگاه و ناآگاه قوم ایرانی دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۳: ۸۲). ژرف‌ساخت این نامه ارزشمند، بیان دغدغه‌ها، اندیشه‌ها، عقاید و آرمان‌های یک ملت در قالب داستان است (دبیرسیاقتی، ۱۳۷۰: ۱۲۳). داستان‌های شاهنامه با دقت و ظرافت خاصی پردازش شده‌اند و بازتاب عناصر فردیت و روحیات انسانی به صورت کاملاً مشخص و متمایزی در تمام شخصیت‌ها به چشم می‌خورد و همین دقت و بصیرت نسبت به قهرمانان داستان، زمینه نگاه روان‌شناختی^۲ و روان‌کاوانه^۳ را به خوبی مهیا نموده است (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۱۲). در زیر به بررسی روان‌شناختی شخصیت کیکاووس یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان کیانی در شاهنامه از دیدگاه اختلال روانی پرداخته می‌شود.

1. Hans Jugen Eysenck
2. Psychology
3. psychoanalysis

۳-۱- کیکاووس

«نام کاووس در اوستا کوی اوسن یا کوی اوسدن (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۴۲۶ و ۳۰۵) آمده است. معنی این نام را می توان آرزومند و یا بنا بر تفسیرهای پهلوی خرسندی دانست.» (صفا، ۱۳۹۰: ۴۵۸). «کاووس، ریختی است که از درهم پیوستن دو پاره کی و اوس، در پارسی پدید آمده است. این شهریار، در پهلوی کی اوس (kai us) نامیده می شده است. بخش نخستین نام، همان برنام پادشاهان کیانی است که در کی قباد و کی خسرو نیز دیده می آید.» (کزازی ۱۳۸۵: ۲/۳۳۷ - ۳۳۶). او از پادشاهان سلسله اساطیری کیانیان است. در *اوستا* از کاووس چهار بار یاد شده است. در این کتاب او شخصیت فرهمندی است که نامش در کنار مقدسان دیگر که فرهوشی آنها ستوده شده، آمده است و همچنین از جمله کسانی است که با بردن پیشکشی به درگاه آنها از وی می خواهد آرزو و خواسته-اش را برآورده سازد. او همانند دیگر فرمانروایان آرزومند پیروزی است (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۳۰۵، ۴۲۵، ۴۳۹ و ۴۹۸). در کتاب *ریگ ودا* روحانی بزرگی است که به عنوان همراه و یاور ایندرا از او یاد شده است (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۲۵۹). در *مینوی خرد* از کاووس و سروران دیگری که از ایزدان نیرو و قدرت یافته اند سخن به میان آمده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۷۴ و ۴۵). در کتاب *بندهش* به صورت کلی از کیکاووس به عنوان یکی پادشاهان کیانی یاد شده است و از ساخت خانه ای در بالای کوه البرز به عنوان یکی از مانش های کیانی و چشمه جوانی بخش او سخن به میان آمده است (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۳۷ و ۱۵۱). همچنین در این متن از هوس هجوم و تسلط او بر آسمان اشاره رفته است و این که همین کار موجب گردید فره ایزدی از او گرفته شود (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

هرچند در *اوستا* و متون پهلوی از شخصیت کاووس یاد شده است اما این متون به صورت دقیق و جزئی به شخصیت او نپرداخته اند و با استمداد از این متون نمی توان خطوط اصلی چهره او را ترسیم نمود؛ اما شناخت شخصیت او تا حدودی بر اساس متن های پس از اسلام (فارسی و عربی) امکان پذیر است. بیشترین اطلاعات در مورد شخصیت او را می توان در *شاهنامه* یافت.

در *شاهنامه* بیش از هر متن دیگری به جزئیات شخصیت کیکاووس اشاره رفته است؛ در *شاهنامه*، کاووس فرزند کی قباد است و نژادش به فریدون می رسد:

ز تخم فریدون یل کیقباد که با فر و برزست و با رای و داد

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۳۸/۱)

در مورد خصوصیات رفتاری و اخلاقی کی قباد، پدر کیکاووس، مطلب زیادی در شاهنامه بیان نشده است؛ تنها به استناد نصایح ارزشمندی که کی قباد به فرزندش می‌کند (فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۵۷/۱) می‌توان دریافت نمود که وی پادشاهی پسندیده و نیک بوده است اما شخصیت کیکاووس به گونه‌ای دیگر است. خصایص نکوهیده و ناپسندی که در این پادشاه فراچشم می‌آید، تفاوت او را با پدرش آشکار می‌سازد. فردوسی در همان ابیات آغازین داستان به این تفاوت فاحش پدر و فرزند با تمثیل اشاره می‌کند.

اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک،	تو با بیخ، تندی میاغاز، ویک
پدر چون به فرزند ماند جهان،	کند آشکارا بر او بر نهان،
گر او بفکند فر و نام پدر،	تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر
گر او گم کند راه آموزگار،	سزد گر جفا بیند از روزگار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳/۲)

«داوری فردوسی درباره کاووس از همان مقدمه پادشاهی او آشکار است: کاووس شاخ بدی است رسته از بیخ نیک.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۷). او نتوانست فر و نام پدر را آن گونه که شایسته بود، حفظ نماید. با توجه به رفتار کیکاووس، می‌توان این گونه دریافت کرد که وجدان و اخلاقیات در وی رشد کافی نیافته است. چراکه به نظر نمی‌رسد، نیروی درونی، او را مجبور به رعایت ارزش‌های پسندیده اخلاقی و اجتماعی کند. کیکاووس در مهم‌ترین بخش‌های زندگی‌اش، بیشتر تمایل به ارضا خواسته‌های درونی و غریزی خود دارد. بدین خاطر می‌توان گفت این سرزنش رستم در مورد رفتار و کردارش بسیار به جاست.

همه کارت از یکدیگر بتر است تو را شهریاری نه اندر خور است

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۶/۲)

در وی خصوصیتی وجود دارد که کمتر امثال آن را در دیگر اشخاص شاهنامه می‌بینیم. کاووس بیش‌تر از هر پادشاهی در شاهنامه به فکر برآورده ساختن خواسته‌ها و تکانه‌های درونی خود است. صفاتی چون زیاده‌خواهی، قدرت‌طلبی، تندخویی، بدخلقی، آزمندی، پندناپذیری، بدخویی، کم‌خردی، بی‌تدبیری، خودکامگی، قدرناشناسی، زن‌بارگی و بسیاری صفات منفی دیگر در رفتار و کردار او به چشم می‌خورد (کلاهیچیان و پناهی، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۵) که متأثر یا نشئت گرفته از تکانه‌های درونی

هستند. رفتار کاووس حاکی از آن است که او مردی است که به برآورده نمودن خواسته‌ها درونی اهمیّت می‌دهد و به عبارت ساده‌تر او اسیر دست‌غریز خویش است و در پی کسب مداوم لذّت-هاست. هرگاه محرک‌های درونی و بیرونی در او ایجاد تنیدگی نمایند، تنها در اندیشه از بین بردن تنیدگی و برآورده نمودن خواست درونی است.

۲-۳- مهم‌ترین کارهای کیکاووس مذکور در شاهنامه

- ۱- تحت تأثیر یک سرود دلنشین قرار گرفتن (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲/۲)
- ۲- فکر حمله به مازندران و هوس تصرف آنجا (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴/۲)
- ۳- مشورت نکردن و عدم نظرخواهی از سرداران و پهلوانان پیشگاه (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴/۲)
- ۴- بی‌توجهی به اندرز خیرخواهانه زال، نماینده بزرگان و بخردان (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۷/۲)
- ۵- حمله به مازندران و اندیشه تصرف آنجا (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲/۲)
- ۶- گرفتار شدن در دام دیو سپید (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵/۲)
- ۷- طلب استمداد از رستم و زال برای نجات از مازندران (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۷/۲)
- ۸- هوس کشورگشایی و حمله به بربرها و هاماوران، بدون مشورت (فردوسی، ۱۳۶۹: ۵۶/۲)
- ۹- دل دادن به سودابه و ازدواج با او (فردوسی، ۱۳۶۹: ۵۷/۲ و ۲۰۲)
- ۱۰- توجه نکردن به هشدار سودابه در خصوص توطئه شاه هاماوران (فردوسی، ۱۳۶۹: ۷۷/۲)
- ۱۱- اسیر شدن در دست شاه هاماوران (فردوسی، ۱۳۶۹: ۷۹/۲)
- ۱۲- حمله افراسیاب به ایران در غیاب کیکاووس (فردوسی، ۱۳۶۹: ۸۰/۲)
- ۱۳- رهایی از زندان هاماوران به یاری رستم (فردوسی، ۱۳۶۹: ۸۲/۲)
- ۱۴- فریفته شدن به اغوای اهریمن برای اندیشه پرواز (فردوسی، ۱۳۶۹: ۹۵/۲)
- ۱۵- پرواز در آسمان بدون مشورت و دقّت و تفحص در این امر (فردوسی، ۱۳۶۹: ۹۵/۲)
- ۱۶- سقوط از آسمان (فردوسی، ۱۳۶۹: ۹۷/۲)
- ۱۷- نجات یافتن به کمک تقدیر و یاری رستم (فردوسی، ۱۳۶۹: ۹۷/۲)
- ۱۸- چاره‌اندیشی کیکاووس در حمله سهراب به مرزهای ایران (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۳۸/۲)

- ۱۹- رفتار تند و قدرناشناسانه با رستم به دلیل تأخیر در آمدن به بارگاه (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۱/۲)
- ۲۰- فرستادن نوشدارو برای سهراب به توهم قدرت گرفتن رستم (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۸۵/۲)
- ۲۱- رفتار مستبدانه با پهلوانان برای تصاحب کنیزک بیشه‌زار (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۰۲/۲)
- ۲۲- فرستادن سیاوش خردسال برای پرورش یافتن نزد رستم (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۰۷/۲)
- ۲۳- فرستادن سیاوش به شبستان به اغوای سودابه (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۳/۲)
- ۲۴- شک در پاکدامنی سیاوش (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۲/۲)
- ۲۵- انجام آزمون ور فقط برای سیاوش (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۳/۲)
- ۲۶- اغماض از خطای بزرگ سودابه (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۹/۲)
- ۲۷- رفتار مستبدانه با پیشنهاد صلح سیاوش (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۶۶/۲)
- ۲۸- خشم بر سیاوش به خاطر پذیرش صلح، و رفتن سیاوش از ایران (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۶۶/۲)

۳-۳- اختلال پارانوئید

انجمن روان پزشکی آمریکا در کتاب «راهنمایی تشخیصی و آماری اختلالات روانی» (DSM) یازده نوع اختلال شخصیت را به سه گروه تقسیم کرده است:

الف) خودمحور^۱

ب) نمایشی^۲

ج) مضطرب و ترسو^۳

این کتاب اختلالاتی چون شخصیت ۱- پارانوئید^۴، ۲- اسکیزوئید^۵ و ۳- اسکیزوتایپال^۶ را زیر شاخه گروه خودمحور قرار می‌دهد.

1. Eccentric Group
2. Dramatic group
3. Anxious - fearful group
4. Paranoid
5. Schizoid
6. Schizotypal

در محاورات روزمره، واژه «پارانوئید» به معنای بدبینی به کار می‌رود، اما در علم روان‌پزشکی به‌عنوان اصطلاحی تکنیکی و به معنای «داشتن باورها و برداشتهای غلط در مورد دیگران، مطرح است.» (مطلبی پور، ۱۳۸۹: ۱۶). اختلال شخصیت پارانویا یا پارانوئید با نام علمی (Paranoid Personality Disorder) به‌گونه‌ای است که فرد دارای احساسات سوءظن و بدگمانی بی‌مورد، حساسیت بیش‌ازحد و پاسخ‌های هیجانی محدود است (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۵۱۰). پارانویا یک اصطلاح روان‌شناختی- روان‌پزشکی است که در اصل به‌نوعی آشفتگی فکری یا هذیان دلالت دارد که شامل بدبینی، حسادت، خودبزرگ‌بینی یا گزند و آسیب است. «آدلر^۱ بیماران پارانویا را افرادی تعریف کرد که درگیر نبردهای نمایشی علیه مشکلات خودساخته هستند. بیماران روان‌پزشک احساسات حقارت شدیدی دارند؛ بنابراین در تخیلات خود برای هدف‌های غیرقابل دسترس و برای کمال و امنیت مطلق تلاش می‌کنند؛ البته این کوشش‌ها محکوم به شکست هستند و این بیماران باید استراتژی‌های پیچیده بیشتری را برای واقعی نشان دادن عقاید خود به کار برند، چون همه سوگیری‌های ادراکی و عقاید غلط آن‌ها به اندازه کافی قوی نیستند که به واقعیت نزدیک باشند، روان‌پزشکی آغاز می‌شود.» (اوبرست و استوارت، ۱۳۸۹: ۷۵).

کتاب DSM، برای ملاک تشخیصی پارانوئید هفت نشانه را بیان می‌کند که باید در رفتار شخصیت دارای اختلال پارانوئید، حداقل چهار نشانه نمایان باشد.

۱. دل‌مشغول‌تر دیدهای ناموجه در مورد وفاداری یا قابل‌اعتماد بودن دوستان است.
۲. بدگمانی، بدون مبنای کافی که دیگران به او صدمه می‌زنند یا وی را فریب می‌دهند.
۳. از وقایع خوشایند معانی پنهان و تحقیرآمیز یا تهدیدکننده برداشت می‌کند.
۴. همواره به دیگران کینه می‌ورزد. توهین‌ها، بی‌حرمتی‌های دیگران را نمی‌بخشد.
۵. حملاتی را به شخصیت یا اعتبار خود احساس می‌کند و با عصبانیت واکنش نشان می‌دهد.
۶. بدون دلیل موجه در مورد وفاداری همسر سوءظن مکرر دارد.
۷. مایل نیست اسرار خود را با دیگران در میان بگذارد که دلیل آن ترس بی‌جا در این باره است که از اطلاعات به‌صورت بدخواهانه علیه او استفاده خواهد شد (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۸۱)

با دقت در رفتار کاووس از نشانه‌های اختلال پارانوئیا بر اساس کتاب DSM می‌توان به وجود پنج نشانه از هفت نشانه پی برد که می‌توان با استناد به آن‌ها اختلال روانی پارانوئیا را در کاووس اثبات کرد.

۳-۱-۳- دل‌مشغول‌تر دیده‌های ناموجه در مورد وفاداری دوستان

حکومت و پادشاهی ایران درست زمانی به کاووس رسید که او از همه چیز بی‌نیاز بود. او مدعی بود که مردان جنگی، فر و درمش از جمشید و فریدون و دیگر پادشاهان پیشین، فزون‌تر است (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۷/۲). همین اندیشه باعث شد، بارها به خاطر فزون‌طلبی جان خود را به خطر بیندازد و هر بار رستم او را از چنگال مرگ برهاند. آفرینندگان داستان‌های شاهنامه، با هنرمندی تمام داستان سهراب را بعد از نشان دادن اوج نیرومندی، وفاداری و جان‌فشانی رستم برای نجات کیکاووس ذکر کرده‌اند. رستم هفت‌خان هولناک و مرگ‌بار را برای نجات شاه ایران و سپاهیان‌ش به جان خرید و سپس در گرفتار شدن شاه در هاماوران و تهدید ایران از جانب ترک‌ها، با تمام نیرو و قدرت، خالصانه برای رهایی کیکاووس و نجات ایران مبارزه کرد و حتی در سقوط از آسمان یک‌بار دیگر او را مروه لطف خود نمود. این تصویر از رستم، برای این است که بتوان به ناپسندی رفتار کیکاووس در برخورد با مشکل رستم پی برد؛ اما کیکاووس بر پایه بدگمانی که نسبت به رستم داشت، از دادن نوشدارو به او خودداری کرد و درست در حساس‌ترین لحظات، با بدبینی تمام، رستم را به مصیبت مرگ فرزند، گرفتار ساخت. آثار این بدبینی را در گفتار کیکاووس در بهانه ندادن نوشدارو این‌گونه می‌بینیم:

بدو گفت کاووس: «کز پیلتن،
 اگر یک زمان ز او به من بد رسد،
 کجا گنجد او در جهان فراخ،
 کجا باشد او پیش تختم پپای؟
 شنیدی که او گفت: «کاووس کیست؟
 که را بیشتر آب از این انجمن؟
 نسازیم پیاداش او جز به بد،
 بدان فرّ و آن یال و آن برز و شاخ؟
 کجا راند او، زیر پر همای؟
 گر او شهریار است پس توس کیست؟»

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۱/۱-۱۹۲)

کیکاووس علاوه بر قدرت‌طلبی و اندیشه‌دستیابی بر قلمروهای مجاور، هراس از دست‌دادن قدرت را نیز داشت. او متوهم بود که مبادا رستم او را هلاک کند و به پشتوانه سهراب جوان، حکومت را از او بستاند.

شود پشت رستم به نیرو ترا؟ هلاک آورد بی‌گمان مرا

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۳۶/۲)

افراد دارای اختلال روانی پارانویا «در مورد وفاداری یا قابل‌اعتماد بودن دوستان و همکاران خود که اعمال آن‌ها برای شواهدی از نیت‌های خصمانه دقیقاً زیر نظر گرفته می‌شوند، دل‌مشغول تردیدهای ناموجه هستند.» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۸۲) سخنان برخاسته از اضطراب کیکاووس نشان می‌دهد که او در مورد وفاداری رستم دچار تردید و نسبت به او بسیار بدبین است. درحالی‌که در تمام عمر به جز وفاداری و خدمت‌گزاری چیزی از رستم ندیده است. این رفتار قدرشناسانه کیکاووس و عدم اعتمادش به رستم با ویژگی افراد پارانویا هم‌خوانی دارد؛ زیرا افراد دارای اختلال پارانویا در حقیقت دچار هذیان‌گزندی و آسیب‌اند و متوهم از این‌که دیگران قصد دارند آن‌ها را به هلاکت برسانند (شاملو، ۱۳۷۳: ۲۰۵؛ کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳: ۶۲۸/۱). این تفکر کیکاووس، که رستم نیرومندتر می‌شود و او را هلاک می‌سازد (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۲/۲) ناشی از همین اندیشه است. هذیان‌گزندی و آسیب‌به‌گونه‌ای است که شخص پارانوئیدی به‌طور قاطع معتقد است، فرد یا گروهی از مردم قصد آزار و اذیت... یا قصد کشتن او را دارند (مطلبی پور، ۱۳۸۹: ۱۷).

رستم همواره در طول زندگی خود، به‌عنوان جهان‌پهلوان، به پادشاهان ایران وفادار بود و بیشتر از همه به کیکاووس خدمت نموده است. به نظر می‌رسد با این سابقه، کیکاووس باید جان و دوام پادشاهی‌اش را مدیون رستم بداند، اما عوض این جان‌فشانی‌ها، به خاطر ناسپاسی در بحرانی‌ترین لحظات از دادن نوشدارو به توهم‌نیرومندتر شدن رستم، امتناع کرد و این نهایت قدرناشناسی و سنگدلی بود. «کیکاووس مردی تند و خودکامه و حق‌ناشناس ... بود.» (صفا، ۱۳۹۰: ۴۸۵). در ماجرای صلح سیاوش هم، نابخردانه و قدرشناسانه به رستم بدبین بود و او را مقصر می‌دانست. بدون دلیل کافی و یا حتی کوچک‌ترین دلیلی معتقد بود که اندیشه صلح با افراسیاب را رستم در سر سیاوش انداخته است.

چو کاووس بشنید سر پر ز خشم، برآشفت از آن کار و بگشاد چشم

به رستم چنین گفت شاه جهان
که این در سر او تو افکنده‌ای
که: «ایدون نماند سخن در نهان
چنین بیخ کین کنده‌ای
تن‌آسانی خویش جستی در این
نه افروزش تاج و تخت و نگین

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۵)

در ماجرای صلح سیاوش کیکاووس با بدبینی تمام رستم را متهم می‌کند که فقط به فکر مال و ثروت است و این دیدگاه بدبینانه از تردید درونی شاه نسبت به رستم نشان دارد.

همان رستم از گنج آراسته نخواهد شدن سیر از خواسته

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۷)

رستم این قدرشناسی و ناسپاسی کیکاووس را این‌گونه بیان می‌کند:

چنین گفت رستم که هر شهریار
که کردی مرا ناگهان خواستار
گهی رزم بودی، گهی ساز بزم
ندیدم ز کاووس جز رنج رزم

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۱۶۹)

۳-۲- بدگمانی، بدون مبنای کافی

افرادی که دچار اختلال پارانویا هستند، در مورد وفاداری دوستان و اطرافیانشان در تردید به سر می‌برند. آنان پیوسته انتظار خیانت دارند (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۵۱۰). بدگمانی آنان بدون دلیل موجه یا بر اساس دلایل ساختگی است. مشخصه بارز این افراد بدگمانی و سوءظن است. «افراد دارای اختلال پارانوئیدی سه خصوصیت برجسته دارند: احساسات سوءظن و بدگمانی بی‌مورد نسبت به دیگران، حساسیت بیش‌ازحد و پاسخ هیجانی محدود دارند.» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۵۱۰). اوکین باری که در داستان به بدگمانی کیکاووس اشاره می‌شود، سخن سیاوش است که با تردید به سخنان پدر گوش می‌دهد و می‌داند پدر مردی بدگمان است.

گمانی چنان برد کو را پدر
پژوهد همی، تا چه دارد به سر؛
که: «بسیاردان است و چیره‌زبان،
هشیوار و بینادل و بدگمان.

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۱۳)

در اتفاقات بعدی بدگمانی‌های کیکاووس خود را بیشتر نشان می‌دهد. یکی از موارد بارز این بدگمانی و بددلی را در رفتارش با سیاوش می‌یابیم؛ پیش از ماجرای دلدادگی سودابه، کیکاووس بارها پسر را امتحان نموده بود و او را شایسته و پاکزاده یافته بود (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۲).

چنین هفت سالش همی آزمود به هر کار جز از پاکزاده نبود

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۱۰)

باین وجود او نمی‌توانست با اطمینان کامل به سیاوش اعتماد نماید. هرچند که در همان ماجرا با بوییدن سیاوش دریافت که از بوی مشک و می نابی که مخصوص سودابه است، اثری در وجود سیاوش نیست (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۲۷) اما این بددلی و بدگمانی را تنها با آزمون آذر توانست از بین ببرد.

دل شاه کاووس شد بد گمان برفت و پر اندیشه شد یک زمان
همی گفت کین را چه درمان کنم نشاید که این را بر دل آسان کنم

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۲۹)

در تاریخ طبری نویسنده بددلی کیکاووس در این مورد را به تأثیر سودابه بر شاه نسبت می‌دهد. «سودابه چون امتناع سیاوخش را از بدکاری بدید، پدر را با وی بددل کرد.» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۲). فردوسی نیز این بددلی کاووس نسبت به سیاوش را این‌گونه توجیه می‌کند.

چو سوداوه او را فریبنده گشت تو گفتی که زهر گزاینده گشت

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۶۹)

بدان تا شود با سیاوخش بد بدان سان که از گوهر او سزد
به گفتار او شد بد گمان نکرد ایچ بر کس پدید آن زمان
به جامی که زهر آگند روزگار ازو خیره نوشته مکن خواستار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۳۸)

حتی بعد از آن ماجرا با وجود اثبات بی‌گناهی سیاوش در آزمون آذر، باز هم کیکاووس رفتار مناسبی با فرزند نداشت، به‌گونه‌ای که سیاوش ترجیح داد به بهانه رفتن به نبرد از پدر و سودابه توطئه‌چین دور باشد.

مگر کهم رهایی دهد دادگر ز سوداوه و گفت‌وگوی پدر

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۴۱)

۳-۳-۳- برداشت معانی پنهان و تحقیرآمیز یا تهدیدکننده از وقایع خوشایب

یکی از مهم‌ترین وقایع در داستان سیاوش، گریز روانی سیاوش از دربار و رفتن به نبرد با افراسیاب بود. او با مکانیزم کناره‌گیری رفتن به میدان مبارزه را بر ماندن در دربار ترجیح داد، اما در روزهای آغازین نبرد پس از پیروزی اولیه، در برابر دشمن، تقدیر مدد نمود که افراسیاب از ادامه نبرد پشیمان گردد و بنا بر مصلحتی با سیاوش پیمان صلح ببندد. در قرارداد صلح بین ایران و تورانیان اتفاق خوشایندی افتاد؛ زیرا که بدون کوچک‌ترین خسارتی جنگ پایان یافت، سپاه افراسیاب از شهرهای بخارا، سغد، سمرقند، چاچ و سپنجاب عقب نشست و اموالی به‌عنوان غنیمت به ایرانیان بخشید و افراسیاب حتی صد تن از خویشاوندان را به‌عنوان گروگان نزد سیاوش فرستاد؛ تا استقرار صلح را با این شیوه تضمین نماید. در تمام این مدت رستم در کنار سیاوش، روند صلح را نظارت می‌نمود و جوانب آن را می‌سنجید.

بدانسان که رستم همی نام برد	ز خویشان نزدیک صد برشمرد
بر شاه ایران فرستادشان	بسی خلعت و نیکویی دادشان
بخارا و سغد و سمرقند و چاچ	سپنجاب و آن کشور و تخت و عاج
تهی کرد و شد با سپه سوی گنگ	بهانه نجست و فریب و درنگ

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۲/۲۶۰)

کوچک‌ترین فایده این صلح این بود که افراد کم‌تری کشته می‌شدند. در ضمن سران سپاه ایران اندیشیده بودند که اگر سپاه توران به صلح خود پایبند نباشد، چیزی عوض نشده و به‌آسانی می‌توانند در برابر او بایستند، ولی وقتی دشمن با میل، عقب‌نشسته بود و امتیازاتی به ایرانیان داده بود، دلیلی منطقی برای ادامه جنگ و خونریزی وجود نداشت. رستم و سیاوش پس از رایزنی بسیار به این نتیجه رسیدند، قبول صلح و بستن پیمان آشتی با تعیین شرایطی، به سود ایرانیان خواهد بود، اما کیکاووس بر پایه پارانوئیی خود نه‌تنها از شنیدن پیمان صلح خوشحال نشد، بلکه به‌شدت با آن مخالفت ورزید. او رستم را متهم به سهل‌انگاری و تبلی نمود، که بستن پیمان صلح را تو در سر سیاوش انداخته‌ای.

به رستم چنین گفت شاه جهان، که ایدون نماند سخن در نهان،
 که این در سر او تو افکنده‌ای؛ چنین از دلش بیخ کین کنده‌ای.
 تن‌آسانی خویش جستی در این؛ نه افروزش تاج و تخت و نگین.

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۵)

او خود به سیاوش سفارش کرده بود که اگر افراسیاب حرب کند با او حرب کن و اگر خواسته داد با او وارد نبرد نشو (بلعمی، ۱۳۹۴: ۸/۴۰). اما اکنون که سیاوش با هم‌اندیشی رستم تصمیم به برقراری صلح گرفته بود، به جای شادمانی بر چنین پیروزی بادآورده‌ای دل‌مشغول برداشت‌های توهین‌آمیز این اتفاق بود. می‌اندیشید بدون مشورت و رای زدن با او پیمان صلحی بسته‌اند که نشان می‌دهد کسب اجازه از شاه را نادیده گرفته‌اند.

نرفت ایچ با من سخن ز آشتی ز فرمان من روی برگاشتی

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۶)

«ویژگی اصلی اختلال شخصیت پارانوئید، الگوی بی‌اعتمادی و سوءظن فراگیر به دیگران است. به‌طوری‌که انگیزه‌های آن‌ها به‌صورت بدخواهانه برداشت می‌شود.» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۸۲). افراد دارای اختلال پارانویا بر پایه دلیلی جزئی یا بدون هیچ دلیلی گمان می‌کنند که دیگران علیه آنان توطئه‌چینی کرده‌اند. به این دلیل کاووس قبول صلح را نوعی بی‌احترامی و توهین به ذات ملوکانه خود تصور می‌نمود و مُصر بود که توس به میدان مبارزه برود و نبرد را ادامه دهد.

اصرار نادرست کیکاووس بر نپذیرفتن صلح و زیر فشار گذاشتن سیاوش برای شکستن پیمان صلح و سوزاندن هدایا و کشتن گروگان‌ها، از آن انتظارات بی‌جایی بود که سیاوش را وادار به ترک وطن کرد. سیاوش می‌دانست پیکار با افراسیاب پس از صلحی که بسته شده و هنوز نقض نشده، مایه ننگ و عار است و می‌دانست این همه از کید زن پدر اوست (طبری، ۱۳۷۵: ۲/۴۲۲). او با خود می‌اندیشید اگر به نزد پدر برگردد از توطئه‌های سودابه و سرزنش‌های غیرمنطقی پدر در امان نخواهد بود؛ به این دلیل ترجیح داد، مکانی در جهان بجوید که از آن‌ها به دور باشد.

مگر کم رهایی دهد دادگر ز سوداوه و گفت‌وگوی پدر

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۴۱)

در حمله به مازندران هم، کیکاووس به شدت تحت تأثیر برداشتهای خود بود. تصمیم ناگهانی - اش برای حمله به مازندران، بدون تفکر و تدبیر در آن و بدون مشورت با پهلوانان و بزرگان دربار، نمونه‌ای از همان رفتارهای خودسرانه بود. او بدون تأمل و به صورت تکانشی تصمیم می‌گرفت و توهم نیرومندی و غلبه بر امور دشوار را داشت؛ بدین خاطر پس از شنیدن سرود آن دیونژاد، در هیئت یک مرد رامشگر، هوس حمله به مازندران به سرش افتاد.

چو کاووس بشنید این سخن یکی تازه اندیشه افکند بن
دل رزمجویش بیست اندر آن که لشکر کشد سوی مازندران

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۵/۲)

و برای توجیه این حرکت غیرمنطقی و متهورانه سخنانی به ظاهر منطقی بیان اراده داد:

چنین گفت با سرفرازان رزم، که: «ما سر نهادیم یکسر به بزم.
اگر کاهلی پیشه گیرد دلیر، بگردد بر او دشمن پست چیر.

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۵/۲)

اما حتی با این توجیها هم هیچ‌کس از بزرگان اندیشه نابخردانه حمله به مازندران را تأیید نکرد. همگی به هولناک بودن این کار و تبعات دردسز آفرین آن واقف بودند و حتی از فکر به آن می - هراسیدند. ترغیب و تشویق جمع برای انجام چنین عملی وجود نداشت:

سخن چون به گوش بزرگان رسید، از ایشان، کس این رای فرخ ندید.
همه زرد گشتند و پر چین بروی؛ کسی جنگ دیوان نکرد آرزوی

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۵/۲)

اما خودرأی بودن کاووس و امتناع از پذیرش نظر دیگران، موجب گردید، بزرگان ساکت بمانند و به فرمان او گردن بنهند. تنها در این میان توانستند با ارسال پیکی به سوی زال از او بخواهند که به دربار شاه بیاید و شاید بتواند پادشاه را از این اندیشه شوم منصرف نماید؛ اما کیکاووس بر پایه پارتوئیای خود نمی‌توانست از وقایع خوشایند برداشت مثبت داشته باشد برای همین نه تنها با سخنان منطقی زال، از رفتن به مازندران منصرف نشد؛ بلکه به او هشدار داد: مانع وی برای رفتن به این نبرد نشود.

«گر ایدونکه یارم نباشی به جنگ میفزای ما را بدین در درنگ»

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۱۱ / ۲)

این تنها موردی نیست که کیکاووس با خرد اندک خود متوجه حسن نیت دیگران نمی شود؛ در گرفتار شدنش به مهمانی شاه هاماوران نیز مشابه همین اتفاق دوباره رخ داد. خوی پندناپذیری کیکاووس و اعتماد بیش از اندازه به برداشت خود از وقایع، باعث گردید، به سخنان سودابه که او را از توطئه احتمالی پدرش آگاه کرد و به او هشدار داد، توجهی نکند.

بدانست سودابه رای پدر که با سوز پرخاش دارد به سر.
به کاووس کی گفت: «کاین رای نیست؛ تو را خود به هاماوران جای نیست.

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۷۶ / ۲)

زال در مورد پندناپذیری کیکاووس و بی توجهی اش به دلسوزی دیگران، معتقد بود که:

همی گفت: «کاووس، خودکامه مرد، نه گرم آزموده، زگیتی نه سرد
نباشد شگفت ار به من نگرود شوم خسته گر پند من نشنود

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۸ / ۲)

همه پند پیرانش آید به باد؛ از آن پس، دهد چرخ گردانش داد
نشاید که گیرم از او پند باز که از پندمان نیست او بی نیاز
ز پند و خرد گر بگردد سرش پشیمانی آید ز گیتی برش

(فردوسی: ۱۳۶۹: ۸ / ۲)

۳-۲-۴- کینه‌ورزی همراه با خشم

افراد دارای اختلال پارانویا بی حرمتی و تحقیر را تاب نمی آورند در برابر آن به شدت عکس العمل نشان می دهند و قادر به بخشیدن بی حرمتی ها حتی اگر جزئی باشد، نیز نیستند (شاملو، ۱۳۷۳: ۲۳۱). در مورد این افراد باید گفت که «بی حرمتی های جزئی خصومت زیاد را برمی انگیزد و احساسات خصمانه به مدت طولانی ادامه می یابد.» (DSM-5، ۱۳۹۳: ۹۸۲). کاووس در مورد کوچک ترین بی-حرمتی رستم به ساحت ملوکانه اش معتقد است:

اگر یک زمان زاو به من بد رسد، نسازیم پاداش او جز به بد،

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۹۱/۲)

در ماجرای دیر آمدن رستم به دربار، کاووس با خشم این عمل رستم را نوعی توهین به خود پنداشت و به شدت خشمگین شد. هرچند که خشم به عنوان یک ویژگی اخلاقی طبیعی در همه افراد هست؛ اما اینکه شدت این خشم و عصبانیت تا آن اندازه باشد که گستاخانه رستم را تحقیر کند و دستور بردار نمودن او را صادر کند، خشمی بیش از حد انتظار بود و نشان از اضطراب شدید غیرقابل کنترل می داد. کاووس خصمانه و بدون تفکر از روی عصبانیت این گونه دستور بر دار کردن رستم را به توس نوذر داد:

که رستم که باشد که فرمان من کند سست و پیچد ز پیمان من؟

بگیر و بیر زنده بر دار کن وز او نیز با من مگردان سخن

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۶/۲)

افراد دارای اختلال پارانوئید «به دلیل دنبال کردن انگیزه های مخفی و معانی ویژه، توانایی آن ها در توجه و فهم همه موقعیت ها محدود می شود.» (ساراسون و ساراسون، ۱۳۷۱: ۵۱۲). خشم کیکاووس در برابر رستم که سه بار نجات جان خود را به او مدیون بود، خشمی جنون آسا می نمود؛ آن هم رستمی که حاضر بود تن و جان خود را فدای کاووس کند:

تن و جان فدای سپهبد کنم طلسم و دل جادوان بشکنم

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۰/۲)

خشم کاووس نسبت به رستم به اندازه ای غیرعادی بود که اطرافیان با وجود مقام پادشاهی، برای آرام نمودن رستم آن را این گونه توجیه نمودند.

تو دانی که کاووس را مغز نیست به تندی سخن گفتنش نغز نیست

بجوشد همان گه پشیمان شود به خوبی ز سر باز پیمان شود

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۹/۲)

این خشم آتشین او بود که باعث پیشداوری در مورد ندادن نوشدارو به رستم گردید. روان شناسان معتقدند که امکان دارد خشم به پارانوئیا، بدگمانی، پیشداوری و نگرش خصمانه در موقعیت روزمره

معمولی دامن بزند (لیندن فیلد، ۱۳۸۹: ۷۱). فردوسی مکرراً خشم کیکاووس را به آتش تشبیه می‌کند - نماید و شخصیت همیشه تند و تیز او را در برابر مخاطب این‌گونه ترسیم می‌کند:

سر و مغز کاووس آتشکده‌ست همه مایه و جنگ او بیهده‌ست

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۷۲)

چو نامه بر او خواند فرخ دیبر رخ شهریار جهان شد چو قیر

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۳)

تهمتن برآشفت با شهریار که چندین مدار آتش اندر کنار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۱۴۶)

چو کاووس بشنید، سر پر ز خشم برآشفت از آن کار و بگشاد چشم

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۵)

که کاووس تندست و هشیار نیست هم این داستان بر دلش خوار نیست

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۱۴۵)

تندخویی و خشم کاووس از میان همه قهرمانان شاهنامه نمایان‌تر است (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۴۰). او خلق‌و‌خوی عادی نداشت و اغلب درباریان و پهلوانان به بدخویی و تندخویی شهریار واقف بودند و او را با خلق‌و‌خوی بد یاد می‌کردند.

بدو گفت: خوی بد شهریار درختی است جنگی همیشه به بار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۱۹۱)

حتی کیکاووس خود نیز نسبت به خشم و تندی خود واقف است و آن را جزئی از گوهر و سرشت خود می‌پندارد.

که تندی مرا گوهر است و سرشت چنان رست باید که یزدان بکشت

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۱۵۱)

در ابیات زیر نیز سیاوش از خشم پدر برای آزادی گروگان‌ها و این‌که با افراسیاب نجنگیده، می‌ترسد و مایل نیست با این خشم و پیکار پدر روبه‌رو شود، برای همین ترجیح می‌دهد به دربار بازنگردد.

ز بهر نوا هم بیازارد اوی سخن‌های دیرینه یاد آرد اوی
وگر باز گردم از این رزمگاه شوم کار ناکرده نزدیک شاه
همان خشم و پیکار باز آورد سرشک غم اندر کنار آورد

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۷۳)

همین تندخویی و خشم کیکاووس بود که باعث شد سیاوش برای همیشه غربت را بر ماندن در ایران ترجیح دهد. نوعی گریز روانی برای یافتن آرامشی که آن را در دربار و در نزد پدر هرگز نیافت.

یکی کشوری جویم اندر جهان که نامم ز کاووس گردد نهان
ز خوی بد او سخن نشنوم ز پیکار او یک زمان بغنوم

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۷۴)

۳-۲-۵- توهم تهدید شخصیت یا تهدید اعتبار

کیکاووس پادشاهی خودکامه و مغرور بود و تنها به خود می‌اندیشید، حفظ اعتبار و پادشاهی‌اش مهم‌ترین مسئله‌ای بود که ذهن او را درگیر نموده بود. در داستان سودابه و سیاوش، باوجود این که مسئله مهمی روی داده بود و به سیاوش - که او را بارها آزموده و جز از پاک‌زاده بودن، چیزی دستگیرش نشده بود - تهمت زده شد، اما کاووس دل‌مشغول آبروی خود بود و اعتقاد داشت اگر از میان این دو تن - سودابه و سیاوش - یکی رسوا گردد، کسی دیگر او را شهريار نخواهد خواند.

کزین دو یکی آر شود نابکار از آن پس که خواند مرا شهريار؟

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۳۳)

او به اعتبار و آبروی خود می‌اندیشد و نگران آسیب روانی و اجتماعی این اتفاق نبود و اگر از این بابت دل‌مشغولی در او دیده می‌شد به این خاطر بود که از اعتبار پادشاهی او کاسته خواهد شد. عبارت «از آن پس که خواند مرا شهريار؟» این فکر را به ذهن می‌رساند که کاووس نگران فاجعه پیش آمده نبود و می‌توانست آن را نادیده بگیرد به شرط آنکه دیگران از آن بویی نبرند، مبادا او را لایق شهرياری نخوانند.

سرانجام گفت: ایمن از هر دوان نگردد دل من نه روشن روان
پر اندیشه شد جان کاووس کی ز فرزند و سوداوه نیک‌پی

همان به کزین زشت گفتار دل بشویم کنم، چاره دلگسل
چه گفت آن سپهدار نیکو سخن که با بددلی شهریاری مکن

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۳۳)

رفتار تند و خشن او به خاطر پذیرش صلح سیاوش نیز نشئت گرفته از این اندیشه بود که بی-اجازه او پیشنهاد صلح را پذیرفته بودند. او این اقدام را نوعی توهین و بی‌احترامی به مقام رفیع شاهانه‌اش می‌دانست. به این خاطر نمی‌توانست پذیرش این صلح را، حتی اگر به سود ایرانیان باشد، به خود بقبولاند.

نرفت ایچ با من سخن ز آشتی ز فرمان من روی برگاشتی

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۶۶)

در اکثر مواقع وجود یک اضطراب نه‌تنها فرد را دچار ناپایداری هیجانی می‌کند، بلکه موجب می‌شود تا در برابر جزئی‌ترین اتفاقات حساسیت نشان دهد و دچار خشم شود. «کاووس بر خشم خود چیره نیست و یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های اخلاقی او خشم است.» (کلاهیچیان و پناهی، ۱۳۹۳: ۲۵۳). این خشم گرفتن‌ها عموماً ناگهانی هستند و به خاطر نداشتن اطمینان و ایمنی به وجود می‌آیند. گاهی اشخاص بعد از واکنش منفی اطرافیان از این عصبانیت‌های ناگهانی، دچار احساس پشیمانی می‌شوند. هراس از دست دادن آبرو و اعتبار باعث می‌گردد آنان اغلب به‌صورت تکانشی رفتار نمایند. «رفتار تکانشی که طبق آن شخص دچار هیجان می‌شود و بدون تفکر و سنجش عمل می‌کند، با رفتار کاووس که پادشاهی هیجانی و دم‌دمی مزاج است و بعد از اقدام به کار پشیمانی می‌شود، سازگار است.» (واتقی فرد، ۱۳۹۲: ۶۷).

۴- نتیجه‌گیری

شاهنامه، با همه عظمت خود انعطاف خاصی دارد که می‌توان آن را با روش‌های نوین نقد ادبی با استفاده از دیدگاه‌های تلفیقی و بینارشته‌ای ادبیات و روان‌شناسی، مورد نگرش و بررسی قرار داد. در این جستار خواندیم که کاووس یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان کیانی، اسیر دست‌غرایز خویش بود و در پی کسب مداوم لذت‌ها روزگار را می‌گذراند. هرگاه محرک‌های درونی و بیرونی در او ایجاد تنیدگی می‌نمودند، تنها در اندیشه از بین بردن تنیدگی بود. صفاتی چون زیاده‌خواهی، قدرت‌طلبی،

تندخوبی، آزمندی، پندناپذیری و صفات منفی دیگری که در رفتار او به چشم می‌خورد، متأثر یا نشئت گرفته از غرایز و خواسته‌های درونی بودند. کیکاووس بسان شاخهٔ بدی بود که از بیخ درختی نیکو روییده باشد. او نتوانست فر و نام پدر را آن‌گونه که شایسته بود، حفظ نماید. بدگمانی او، بدون مبنای کافی که دیگران قصد دارند به او صدمه بزنند و همچنین دل‌مشغولی به خاطر تردیدهای ناموجه در مورد وفاداری یا قابل‌اعتماد بودن دوستان و معانی پنهان و تحقیرآمیز یا تهدیدکننده‌ای که از وقایع خوشایندی چون صلح سیاوش برداشت نمود و...، همگی از دیدگاه علم روان‌شناسی با احتمال اختلال پارانوئید در او، توجیه می‌شوند. در کتاب DSM برای ملاک تشخیصی پارانوئید هفت نشانه بیان شده که در رفتار شخصیت دارای اختلال پارانوئید، حداقل **چهار** نشانه نمایان است. این در حالی است که با توجه به شناخت محدود از کیکاووس در موقعیت‌های داستانی، می‌توان به وجود پنج نشانه از اختلال پارانوئید در شخصیت او پی برد. با این دیدگاه شاید بتوان این‌گونه قضاوت کرد که رفتار نابخردانه او در موقعیت‌های گوناگون داستانی برخاسته از اختلال روانی پارانوئیا در اوست.

کتابنامه

- احمدی، بابک. (۱۳۹۱). *ساختار و تأویل متن*. چاپ چهاردهم. تهران: نشر مرکز.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۳). *سرو سایه فکن، دربارهٔ فردوسی و شاهنامه*. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات یزدان.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- انجمن روان‌پزشکی آمریکا. (۱۳۹۳). *DSM-5 راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. چاپ سوم. تهران: نشر روان.
- اوبرست، ارسولا ای و آلن‌ای استوارت. (۱۳۸۹). *روان‌درمانی آدلری*. ترجمهٔ نیلوفر قادری. چاپ اول. تهران: انتشارات ارجمند.
- بلعمی، محمد بن محمد. (۱۳۹۴). *تاریخ بلعمی*. ج ۸. به کوشش محمد دهقانی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ دوم. تهران: نشر آگاه.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). *مینوی خرد*. تهران: انتشارات توس.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات ناهید.

- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۷۲). ریگ ودا. تهران: نشر نقره.
- دادستان، پریخ. (۱۳۷۰). روان‌شناسی مرضی تحولی. چاپ اول. تهران: انتشارات ژرف.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۷۰). مقاله «چهره زن در شاهنامه». مجموعه مقالات فردوسی و شاهنامه. به کوشش علی دهباشی. چاپ اول. تهران: انتشارات مدبر.
- دوستخواه جلیل. (۱۳۸۵). گزارش اوستا، کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی. چاپ دهم. تهران: انتشارات مروارید.
- دهقانی، نجمه. (۱۳۹۲). پایان‌نامه «تحلیل روان‌شناختی داستان‌های هزار و یک‌شعب». دانشگاه اراک. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تابستان ۹۲.
- ساراسون، ایروین جی و بارابارا آر ساراسون. (۱۳۷۱). روان‌شناسی مرضی. چاپ اول. تهران: انتشارات رشد.
- سادوک، بنجامین و ویرجینیا سادوک و پدرو روئیز. (۱۳۹۵). خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک بر اساس DSM-5 ترجمه مهدی گنجی. تهران: نشر ساوالان.
- ستاری، رضا. (۱۳۸۸). «بررسی شخصیت کاووس بر اساس برخی کردارهای او از دوران باستان تا شاهنامه» فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال پنجم. شماره ۱۵. تابستان ۸۸. صص ۱۰۷-۱۲۲.
- ستاری، رضا. (۱۳۸۸). «بررسی روند تطور شخصیت کاووس از روزگار باستان تا شاهنامه» نشریه تاریخ ادبیات. (پژوهش‌نامه علوم انسانی). شماره ۳/ ۶۰. بهار ۸۸. صص ۱۰۳-۱۱۲.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار، شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه. چاپ پنجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیلیگمن، مارتین. ای. پی و دیوید روزنهان. (۱۳۹۵). روان‌شناسی نابهنجاری، آسیب‌شناسی روانی بر اساس DSM-IV جلد یک. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: انتشارات ارسباران.
- شاملو، سعید. (۱۳۷۲). بهداشت روانی. چاپ دهم، تهران: انتشارات رشد.
- (۱۳۷۳). آسیب‌شناسی روانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات رشد.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. تهران: چاپ یازدهم. انتشارات ققنوس.
- (۱۳۹۰). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوس.
- صنعتی، محمد. (۱۳۸۴). تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.

- صنعوی، قاسم و همکاران. (۱۳۸۲). *ادبیات و تحقیق ادبی*. (مجموعه مقالات). ترجمه قاسم صنعوی و دیگران. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبری، محمد ابن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: انتشارات اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه فردوسی*. ج ۱. به کوشش جلال خالقی مطلق و زیر نظر احسان یار شاطر. کالیفرنیا: انتشارات مزدا.
- (۱۳۶۹). *شاهنامه فردوسی*. ج ۲. به کوشش جلال خالقی مطلق و زیر نظر احسان یار شاطر. کالیفرنیا: انتشارات مزدا.
- فرنبرگ دادگی. (۱۳۸۰). *بندهش*. ترجمه مهرداد بهار. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- کاپلان، هارولد و بنیامین سادوک. (۱۳۷۳). *خلاصه روان پزشکی، علوم رفتاری^۰ روان پزشکی بالینی*. ج ۱. ترجمه نصرت‌اله پور افکاری. چاپ دوم. تهران: انتشارات آزاده.
- کلاهچیان، فاطمه و لیلا پناهی. (۱۳۹۳). مقاله «روانشناسی شخصیت کاووس در شاهنامه» *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. سال ۱۰. شماره ۳۷. صص ۲۳۷-۲۶۸.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۵). *نامه باستان*. ج ۲. چاپ ششم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- گنجی، مهدی. (۱۳۹۶). *آسیب‌شناسی روانی بر اساس DSM-5* جلد ۱ و ۲. تهران: ساوالان.
- لیندن فیلد، گیل. (۱۳۸۹). *کنترل خشم، گام‌های ساده برای مقابله با ناکامی و تهدید*. ترجمه حمید شمسی‌پور. نشر جوانه رشد.
- مطلبی پور، سیده لادن. (۱۳۸۹). *شناسایی اشخاص در دیدارهای اول*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات اشکان.
- وائقی فرد، سامان. (۱۳۹۲). *پایان‌نامه «بررسی در رفتار شاهان بر اساس تئوری مدیریتی انگیزش»*. دانشگاه لرستان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دی‌ماه ۹۲.
- ولک، رنه و آوستن وارن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هالچین، ریچارد و سوزان کراس ویتبورن. (۱۳۹۲). *آسیب‌شناسی روانی، دیدگاه‌های بالینی درباره اختلالات روانی بر اساس DSM-IV* جلد ۱. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر روان.

هوشنگی، مجید. (۱۳۸۸). پایان‌نامه «نقد و تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های شاهنامه». (زال، تهمینه، رستم و سهراب). دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی. تیرماه ۸۸.

یاوری، حورا. (۱۳۷۴). روانکاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان. چاپ اول. تهران: انتشارات تاریخ ایران.

